

میگرفت و خود افتاد و بیدار کرد اگر دید که او از ائیل را بر زمین زد
عمرش دراز کرد و در پنج و بیستم گذراند و گویند چهار شوخ است پیش پادشاه
اگر دید عزرائیل بر سر سلام کرد اجلش نزدیک بود و فاشش بر نهاد
دست بود اگر دید عزرائیل بدوش و شربت تنخ داد جان کندش و ثواب بود
اگر دید که عزرائیل او را مرده نیکو داد با وعده نیکو بینه همان بود که دید
صبر اگر دید و گفتند که ملک موت در پنج و او دور در گناه میگردد و با
شاه با هیئت کار یافتند اگر دید که عزرائیل را بخت باد دشمن قهر کند
هر که حمله عیش را بپند به پادشاه هر سه و گویند که با اهل دیه
اختلاط کند و بعضی گویند حج کند اگر دید که ایشان او را بنواختند و
دخو جزا شدن اجلش نزدیک بود هر که او را بخواب
پند از عذاب عین شود بنیت برسد یا شوخ جزا در پادشاه صحت
کند اگر دید که رضوان او را بهشت خواند بر او اجلش نزدیک بود

تکلیف نه مثل آنکه ضعیف عافی نه پس اگر بعد از رفع عذر به غیر بخت است لازم است در حال قضای
ممودن حال ادارایست که چهار نماز ظهر و قضا نماز عصر و لازم نیست بلکه ممکن است
که کسی اقامه نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم نیست که با غیر در قضا نماز را رفع بخت شود اگر متعذر است
اگر بیک نماز ظهر میتوان نمود اگر مقدارش نوزده رکعت نماز اول وقت زوال منقضی شده
بعد از آن عذر مسقط تکلیف عارضی باشد ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت لازم
نیست بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی گذشت باشد عذر عارضی شود قضای نماز عصر لازم نیست
چنانچه اگر مقدار سه نماز چهار رکعتی گذشت بر روی دهد قضای نماز ظهر واجب نیست و آنچه مذکور
منه در صورتیست که در اول وقت متعذر باشد و الا قضا واجب است با انقضای مقدار چهار رکعت
رکعت انقضای زمان طهارت اگر چه مابین زمان بخت و عذر عارضی عذر مقدار چهار رکعت نماز
بلکه یک نماز مختل نشده باشد و اگر عذر رفع نشد در حالتی که با غیر بخت است مانده باشد از آخر وقت
وقت بخوار چهار نماز با طهارت ظاهر این است که انقدر مختص نماز عصر بخت و قضای نماز
ظهر لازم نخواهد بود و هرگاه مقدار پنج نماز از هر وقت در آن نماید واجب است یک نماز ظهر
برسمتی که خواهد و چهار نماز عصر چهار سمت و اگر مقدارش نماز با هفت نماز باقی مانده
دو نماز با سه نماز ظهر بدو سمت یا سه سمت و چهار نماز عصر چهار سمت نماید و باید دانست
که کسی که مکلف است نماز چهار سمت و بعد از فراغ از یک نماز بخت او رفع نشد پس اگر آن نماز
مختلف جهت قبله باشد آن بخت قبله واجب است و الا احوط اعاده است بلکه

دور نیست که واجب بوده باشد و اگر رفع یکر در انشای نماز قطع نماز لازم است و اگر از تنگی موافق
بسته قبله بوده باشد یا مخالف آن نماز میت پس ظاهر این است که اگر تکفای بکنما از هر سمتی که خواهد بود
 ده شده میتوان آن نماز را آن نماز میت بخیر کوفین که مؤقت بوقت نبوده باشد تاخیر نماز
 تا رفع یکر شود آن وقت یک یک نماز بسوی قبله نماید آن کوفین پس اگر وقت وسعت
 چهار نماز چهار سمت داشته باشد لازم است که عمل نماید با پنج وقت وسعت داشته باشد لازم
 و در وقت وسعت نداشته باشد اقتضای نماز با پنج وقت وسعت دارد و در
 و در وقت وسعت داشته باشد و نماز کوف و خسوف در چنین وقت عمل بمقتضای قرعه
 اولی بوده باشد خصوصاً در مثل نماز میت و غیره و باید دانست که جایز نیست متعجل اقتضای نماز
 بمتجر و غیر متعجل و آن غیر متعجل در سمتی که معتقد است که قبله نیست جایز نیست به آنکه
 و آن در سمتی که معتقد است که سمت قبله است در حکم بگوید آن اقتضای انکشاف است بدانکه
 اگر مقتضای در انشای واجب التفات از قبله نماید بخلاف قبله همه بدن با بوجه نهها یا
 بکل بدن بمابین یا با بسیار نماز او باطل است و اگر الطافات نماید بوجه نهها بجانب
 بمابین یا بسیار بمابین یا با بسیار نماز او صحیح است و اگر سهواً الطافات نماید بوجه نهها یا
 بخلاف قبله یا بجانب یا با بسیار یا بوجه نهها بسوی بمابین یا بسیار یا بمابین یا با بسیار
 نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل بدن بمابین یا با بسیار و اگر درین وقت
 مشغول ببعض واجبات نماز چهار سمت نماز او باطل است و اگر چه از واجبات غیر کتبه بود

بوده

بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم بطلان مشکوک است و احتیاطاً در عاده است و آن نماز نافله پس ظاهر
 این است که بجمیع اقسام مذکوره است بطلان نشود اگر چه الطافات بکل بدن بوده باشد
 بخلاف جنبه قبله معتقد بود بدانکه اگر خطا در قبله ظاهر شود بعد از فرج از نماز پس اگر نماز او بنفس
 بالنسب یا با خلاف یا بخلاف قبله واقع شده اگر وقت فی است اعاده او لازم است و اگر وقت
 خارج شد قضا آن لازم نیست اگر چه در آخر احوط اتیان نماز است اگر بمابین یا با بسیار
 بسیار شده نماز او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در انشای نماز پس اگر بمابین یا با بسیار شده
 نماز او صحیح است و اگر خطا ظاهر شود در انشای نماز لازم است که بمیل نماید بجانب قبله و ظاهر
 این است که در حال مشغول و در چراند واجبات نماز لازم است که نشود و در باقی صور
 استنباف لازم است و جاهل مثل عامه است پس هرگاه کسی عمل نماز ترک کند بغير
 جهت قبله نموده باشد نماز او باطل است و جاهل نیز مشمول است و آنانی پس اگر نسیان
 در حکم است یا بمعنی که اول سب است که واجب است استقبای قبله و نماز و فراموشی
 و فراموشی نمود پس اگر مقتضی ظاهر این است که حکم او حکم جاهل است پس نماز
 او باطل است اگر چه پس الشرف والمغرب واقف شده باشد بلکه حکم نقصی مشکوک است
 در جهت سمت قبله یا اگر غیر مقتضی است پس دور نیست که آن هم چنین باشد و اگر نسیان
 در موضوع است یا بمعنی که اولاً سمت قبله تشخیص داده لکن فراموشی نموده پس ظاهر است
 که حکم آن حکم جاهل است پس اگر بمابین یا با بسیار شده صحیح است و اگر بنفس

وقت
 اما با اختلاف قبله شده باطل است بلکه در غیبت که در خارج اهل لازم نشسته قضای
 و این در صورتی است که تذکر بعد از فراغ از نماز باشد اما هرگاه متذکر در اثنای نماز بود
 نه پیش از نماز سمیت قبله و اگر نفسی آید پس اگر مابین مابین و بسیار بعد از نماز سمیت
 قبله و اگر نفسی مابین بسیار با غلاف قبله بوده باشد نماز باطل قطع نماز و استغفار
 آن لازم است بنا بر آنکه نماز و احوال در جوف کعبه در حال ضرورت جایز است ظاهر آنست
 که جایز است در حال اختیار لکن منع الکرامت و آن نماز در سطح کعبه پس بجای آورد
 بنهاده بار کعبه و سجده مثل سایر بدست که خواهد لکن لازم است نیچو بایستد که در جمیع
 احوال خبری از قضای خوانده پیش روی او باقی بماند بدانکه گفت در حال
 استقبال قیام در نماز است که رو در بدن را سمت قبله نموده و در خط
 در پشت با بنا بر اینست در حال جلوس قریب بایست و در حال سجده معلوم است
 که این طریق نیست مطلب در لباسی معتد است و در آن چند مطلب است اول آنست
 که جایز نیست نماز در جزئی حیوان غیر ماکول ملحق بالانسان یا با بعضی صاحب خون
 حنده و غیره انسان و غرض نجس و مواهل نماز فاسد است خواه جزء لباسی باشد
 یا محمول باشد بلکه موی جنبی است و اگر جنبین نباشد مثل بودن او در جوف قلم دان
 در جلب نماز باطل نیست و اما جزای انسان پس در اثنای چیزی غیر نجس خود نماز
 باطل نیست اگر چه دندان باشد در بغل مثلا و اگر آن جزء گوشت داشته باشد حکم به بطلان

هرگاه متذکر بوده باشد موجب بطلان نماز نمیشود پس در نماز در صورتی است که بلباسی با جزو لباسی
 بند پس طلاش محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان نماز نیست و آنچه مذکور شد نسبت به در آن
 و آن زمان پس مطلقا مستحب است در نقص ندارد و نه پوشیدن از طلا و نه نماز نمودن در آن و نه جلوس
 بر آن و نه خوابیدن بر آن و نه بر و انداختن اگر چه در وقت نماز در بار خود داشته
 باشد که نماز نیست قدم بند لکن نماز جز از ساق نباشد مختار نیست که نماز باطل نیست
 لکن احتیاطا شایسته در اجتناب است در صورت عدم احتیاط اقباط در اعاده است مگر در وقت
 که فراموشی نموده باشد بعد از نماز متذکر نشود در لباسی مقصود است بدانکه در لباس مقصود
 هرگاه لباسی که شخصی مالک متفق آن نبوده باشد یا نماز و نه در تصرف در آن از جانب مالک
 نباشد مقصود خواهد بود در نماز در آن باطل است و از آن برتر قسم است صریح و آن با حق
 نماز است با شتمن بر نماز و غیر نماز هر وقت مثل اینکه گوید در تصرف که خوانده باشد یا زدن
 و اگر با وجود اذن علم دارد بعد از رضا مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است
 اگر فعل دارد بعد از رضا یا نیک دارد در رضا ظاهر اینست که تصرف نیز جایز نیست و نماز در آن باطل است
 و اگر اذن مفید زن بر فساد ظاهر اینی است که تصرف جایز پس نماز صحیح خواهد بود
 و حق فحوی و آن استفاده رضا مالک است در تصرف اعلم باعتبار صدور عذر از آن زمان
 در تصرف اذن مثل اینکه میگوید بشخصی که من رفیقم که توانی لباسی را استعما کند در
 وقت تنائی مثلا پس استفاده رضا او در حال نماز میشود مثل اینکه بدست خود میگوید
 رفیقم که استعما این لباس را نمائ در حال نماز پس استفاده رضا میشود نسبت

بدون خود یا آنکه بکسی میگوید از ضیم که این جامه را به پسر و درهای نماز پس استفاده او میشود
نسبت شخصی صالح مقدس شهادت و آن اذن است که حاصل میشود بجهت متصرف بلا
حفظ مالک با خود و ظاهر این است که معتبر در اذن شهادت علم برضایت مالک است و حق
کفایت مکر در هر حال است که ظاهر فقهاء این است که حق برضایت مالک است که کفایت میدهد
و اگر تعارض با هم رسد میان اقسام مذکور عمل مقتضای احتیاط است و اگر کسی فراموشی نماید
موضع را مثل اینکه میدانست که ای ثوب مملوک او نیست و اعم ضیعی ماذون از جانب
مالک او نیست و در آن نماز بعل آورد لکن در وقت پوشیدن آن و نماز کردن در آن
فراموشی کرده بعد از نماز متذکر شود ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر حکم فراموشی کرده
مثلی آنکه فراموشی کرد که نماز در لباس مقصوب حکماً جایز نیست پس اگر نسیان از نظر او
مثلی آنکه از نظر بی مبالاته و شح فراموشی شد ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر متذکر
تقصیر نبوده ظاهر این است که نماز او صحیح است اگر چه اعاده اوقوب با احتیاط است و اگر جاهل بموضع
مثلی آنکه نماز در لباس بعل آورد که با اعتقاد آنکه لباسی از خود او است یا ماذون بوده است در آن وقت
در آن یا آنکه ذوالبید او را ماذون نمود که نماز در آن لباس نماید با وجود آنکه از جاهل است
یا آنکه کتفایمان ذوالبید بدین نمود و نماز در آن لباس بعل آورد ظاهر این است که نماز صحیح است
در ستر عورت است بدینکه واجب است در مردان که ستر ذکر و خضیق و خجل خروج است
در هر نماز و غیره حالت نماز با وضو تا آخر مختص و شرط صحت نماز است پس اگر نماز کند با کتف عورت
یا احدی یا عده نماز او باطل است و اعم ضیعی اگر فراموشی نموده موضع را تغییر میدهد است که

فقد را

عورت او منکشف است لکن در هر نماز فراموشی نمود یا فراموشی حکم در هر صورت نماز او باطل است
و اگر جاهل بموضع بود یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده بلکه معتقد بمسکونیت
بوده و بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت او مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در هر صورت
صحیح است و آمارن پس اگر از دست و اجابت که ستر نماز بدین جمع بدن خود و در هر حال نماز مکرر
دو کف و دو قدم و مراد از دو مقدار است که شستن آن در وضو واجب است پس در هر حال
ن مقدار واجب است که منج باب المقدمه پوشند و اما کفشی کف پس ظاهر این است که مراد از آن
زند پشه ناسر انگشتان و مراد از آن خجل اجتماع استخوان ساعد و کفست نباید بدین باید چیزی
از پائین تر نیز پوشا بند منج باب المقدمه بلکه اسلم بن است پشت دو کف نیز پوشا بند
شود و اما قدمان پس ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان با است تا خجل جفت
استخوان ساق و قدم لیکن قلیل پائین تر از منظر را بپوشند تا مطمئن شود که مقدار
لازم را پوشانیده و فقر در وجه و عدم ناظر نیست اگر چه فرض شود در شتاب
که قطع داشته نبودن در آن مکان پس لازم است که بپوشاند آن مقدار که مذکور شد
و نماز کند در صورت اخلال کلاً او بعضاً نماز باطل خواهد بود و اگر آن زن کند است پس
صحت نماز موقوف بر ستر عورت در رقبه او نیست و فقر میان مرد و زن در عمل و نسیان
و جهل نیست پس در صورت نسیان نماز هر چه باطل و در صورت جهل بموضع نماز هر چه
صحیح است و اینها در هر صورت است که متذکر یا عالم شود بعد از فراغ از نماز پس اگر اثنای نماز

کرده پس نماز در آن بلکه نماز آن جایز نیست اگر چه لا یتیم الصلوة بوده باشد بلکه استعمال آنها در مقام تنقیح
 در فعل نماز نیز جایز نیست و معلوم شد حکم از آنچه مذکور شد حکم از غیر ما کول اللهی که ظاهر العین
 بوده باشد بلکه حکم در صورت موت شد مبنا و همچنین است حکم جزئی متبنا از نفس العین و ذریه
 و آنچه مذکور شد میان آنکه اجزائی متبنا میبویشد یا جزء لبوس باشد یا محمول لا یتیم الصلوة باشد
 یا نه یا تحت الحیات باشد یا نه مگر تفصیله که در اجزائی متبنا از ما کول اللهی مذکور شد پس در جمیع اینها
 احتیاط لازم و با عدم احتیاط نماز باطل است بدانکه حکم در صورت عدم ثبوت تذکیر مثل علم
 بودن است پس استعمال جلد مرد میان آنکه از عتبه باشد یا از زنده که در نماز جایز نیست و ثابت
 میشود تذکیر باشد و اخبار عدلین بلکه عدول واحد و بیرون جلود در بار مسلمانان اعم از تذکیر
 و االبه معلوم الاسلام باشد یا محمول الحار و اگر معلوم الکفر باشد استعمال آن جایز نیست مگر
 تذکیر از مسلم ثابت شود بمشاهده یا اخبار عدلین یا عدل واحد و اما جلود واحد مظهر
 در بلاد مسلمین پس اگر آثار تصرف در آن قهقهه باشد ظاهر جواز استعمال است و الا استعمال جایز نیست
 مگر ثبوت تذکیر یکی از وجوه تذکیر مذکور یا مضمون التذکیر باشد از راه که ظن حاصل شود و اما ظن
 در بلاد مسلمین در بار از پس آثار استعمال جایز الاستعمال و با عدم آثار پس اگر مظنه تذکیر هم رسیده
 جایز است استعمال و الا فلا و اگر مرد در شود میان حریان یا لباس از عتبه غیر ما کول اللهی اول متعین
 و اگر مرد در شود میان لباس از عتبه ما کول اللهی و از تذکیر غیر ما کول اللهی شکل در جمیع است و در ذریه
 که ترجیح متبنا کول اللهی اول است از عتبه یا غیره در احکام حریر ص بدانکه جایز

در حق مرد پوشیدن لباس بر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مظهر نماز است مگر در محل حریر که راجع به
 در ثواب و حال ضرورت و جواز است در حق زنان و عدم جواز نسبت بردن در صورت است که محلو
 بجای نباشد پس هرگاه لباس مرکب باشد از ابریشم و ریشم پوشیدن و نماز کردن در آن جایز
 نیست هر چند ابریشم آن علاقه باشد مادامیکه صدق حریر محض نباشد و اگر مزج باشد بجز کیه نماز
 در آن جایز نباشد و امتناع نمیکنند در حکم کج در نماز حکم ابریشم است و اگر کسی در جامه نماز کند
 و نداند که آن حریر است ظاهر این است که صحیح است و اگر بداند که حریر است و نماز کند و بعد از فراغ شخصی
 شود که حریر نبوده ظاهر این است که باطل است و ذریه نسبت در حریر میان ما یتیم الصلوة و غیره پس نماز
 در بند زبر جامه مکررند از حریر باطل است و اعم چنین است در کلاه عرب اگر روبه و استر یا کلاه زنهار حریر
 و اگر غیر از این یا غیر از آن حریر باشد پس اگر حریر قلیل فیه اشکال در جلد آن نیست و اگر بسیار باشد
 حکم بجواز از ظاهر است اگر چه احتیاطاً بطلان نجات و اذقی بطریق احتیاط خصوصاً در
 صیغه کلاه دمه دل باشد و کلاه دمه حریر باشد و اما اگر مغز کلاه حریر باشد و دمه کلاه غیر حریر باشد
 اشکال در آن کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز هم جایز نیست بر سه کلاه در آن کفر و اما تنسیر مکرر
 در آن داخل کردن بند زبر جامه در لبه زبر جامه و پوشیدن آن زبر جامه در غیر جامه نماز جایز خواهد
 بود اگر چه احتیاطاً بطلان است و علم ختم مشکل است در انقیام حکم جاهل است و اگر حاکم
 مرد در شود میان لباس حریر و حریان و حریان از لباس حریر اختیار نشاند متعین است و اگر مرد میان
 متعین حریر اول متعین است و اگر مشبه شود بر حریر غیر اگر متعین از تشخیص نباشد احتیاط

لازم است و همچنین در صورت شک یا یقین که نماز در آن محاسب باشد و آماره رفتن بر پیش
حرکت نشستن بر آن با خواب نمودن بر آن یا بیکه نمودن حرمت بجهت ثابت نیست و هم جنبی
جائز نیست و اگر در آن که در میان آن حریجه باشد و همچنین هرگاه روزی باشد
انداخته شود و اما حریجه بخود بچند اگر چه ظاهری است که حکم بکرمت نتوان نمود لکن در حرم
اجتناب است و اما در نماز پس جائز نیست و اما حریجه محمول پس ظاهری است که موجب بطلان
نماز نشود و اما جامه که سعی یافت حریجه باقی بماند از ابرش در روز خفته باشد یا دو کمره ابرش
باشد حریجه که بقیامید و زنده بی نماز در و صلیح است در حکم نماز در طلاست بدانکه نماز در
جامه طلا با لکنت خواه طلا رخضی بوده باشد یا مخرج بوده باشد بجز آنکه نماز در آن جائز نیست
مثل مفتول نقره و ریحان و نخلینها و اگر لباسی طلا نمزدج بطلا ما یقیم به الصلواته بوده باشد
بی در مثل بند زیر جامه و کمربند و عرقچینی نماز باطل است و اما زکات طلا بی جائز نیست
در دلت نمودن مردن و ظاهر اینست که نماز باطل است اما مثل دو کمره طلا در قبایا یا در بطن
از مفتول طلا از سیف لباس نمودن پس مثل اینها نیز جائز نیست و در زینت که موجب بطلان
نماز نیست و اما انفراس طلا و جلوس بر فرش طلا و زینت که اینها نیز حرام نیست و آنچه مذکور شد
در صورت طلا خالص است و اگر خالص نبوده باشد این نحو که طلا و کنی آن نموده باشد بی اعتبار است
در اجتناب از آن است خواه در نماز یا خارج از نماز و اما طلا با خورشتی ظاهری است که موجب نماز
نبوده باشد خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک باشد بلکه بارجمه که منسوج از مفتول طلا بوده باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

اینکه نماز منقضی میشود بواجب و مستحب اول منقضی میشود **اول** اول نماز بوقتیه در
نماز جمعه **دوم** نماز عیدین **سیم** نماز قیامت **چهارم** نماز طواف **پنجم**
آنکه بنزد و دهد و نخواهد لازم میشود اما بوقتیه پس در آن چند مطلب است **مطلب اول**
در اوقات آنها و در آن نیز مطلب است **اول** آنکه اول وقت نماز ظهر و اوال شمس است
بمقدار چهار رکعت که از غلبت ناس در احوال و افعال با قضا با قیل واجب
بعمل آوردن در حق حافظ و مقدار هر رکعت در حق مسافر مختص بظهر است و قبل از غروب
بهین مقدار مختص بعمر است و ما بین این دو حد مشترک بین اقصاوتین است و اول و
اول نماز مغرب میل نمودن حرمه مشرقیه است از سمت ریش کی مغرب جایزه آخر وقت
عش نصف شب است و مقدار کفایت هر یک بمنجری که مذکور شد مختص باوست و بین
الحین مشترک بین اقصاوتین است و اول وقت نماز صبح ظهور نمودن سفیده است فوق
الافق متصل با آن در جانب مشرق که شمس در جانب عرض و افق طلوع شمس است **مطلب دوم**
آنکه هرگاه حوض یا نفاس یا جنون یا غایب و بهم رسد بعد از دخول وقت نماز اگر بعد از عرض
نماز را بعمل نیاورده است و اول منقضی شدست مقدار یک کفایت نماز باشد ایا مفقوده

نماید قضا آن لازم است والا فلا و اگر این عدد را رفع شود و اگر وقت در آن نمود مقدار بزرگ که گذشت
 شرایط مفقوده و دیگر کعت از نماز نماید آن نماز واجب است و همچنین هرگاه طفل بالغ شود و
 بعد از بلوغ در آن نمود مقدار بزرگ که کفایت وضو و دیگر کعت از نماز نماید نماز هر پنج است که نماز
 ادای هر یک پس است و اینگونه نموده که ظاهر اینست که اگر زمان کفایت غسل و دیگر کعت سه نماز باشد لکن
 کفایت تیمم و دیگر کعت را نماید باز نماز واجب است و ظاهر اینست که وقت زمان یکتیره رفع ضمت منبر
 نبوده باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال نماید آنست و قضا آن واجب و از آنچه مذکور
 شد معلوم میشود که اگر قبل از غروب در آن نماید نماز ظهر و عصر هر دو بر آن شخص لازم است و این چنین
 هرگاه قبل از نصف شب در آن کند مقدار پنج رکعت نماز مغرب و عشاء هر دو بر آن شخص لازم
مطلب آنکه لازم است قبل از شروع نمودن نماز تحصیل علم بدخول وقت نماز نماید با امکان
 علم و در صورت عدم امکان علم که در این وقت نماز باطل است اگر کفایت بطلان دخول وقت جایز است
 مگر اینکه کلی اجزاء صلی در خارج وقت که در پنج وقت نماز باطل است یا آنکه در اثنا نماز فساد
 اعتقاد را و قبل از دخول وقت مشخص شود اما بجز آنکه نماز تمام نماید در این نماز وقت داخل
 میشود بجز از هر بار صلوة بعد از دخول بشود پس قطع نماز در این وقت مشخص شد که هنوز در
 خل نشده متعین است بدانکه هرگاه که مشغول نماز عصر یا عشاء یا غفلت آنکه ظهر و مغرب
 بجا آورده است و بعد از آن خلاف آن بر او ظاهر شد پس ظاهر خلاف یا در اثنا نماز است
 یا بعد از نماز اگر اثنا نماز است پس اگر شروع نماز و ظهور خلاف هر دو در پنج وقت مشخص نماز

مانی

سابق ظهور در دو وقت مشترک بوده یا شروع در وقت مختص نماز سابق ظهور خلاف
 در وقت مشترک بعد لازم است که عدول نماید نماز سابق اگر دو وقت مختص نماز لاحق
 بعد عدول جایز است و هم چنین ظاهر اینست که اگر شروع در وقت مشترک و ظهور خلاف
 در وقت مختص بوده عدول نمیتواند نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان
 فراغ از نماز لاحق و زمان شروع هر دو مختص نماز سابق باشد یا زمان شروع مختص بر زمان سابق
 فی و زمان فراغ مشترک بعد از اینست که این نماز باطل است و هر دو در زمان مشترک است
 ظاهر اینست که نماز لاحق صحیح است پس ایقان بنماید نماز متباینها شروع و اگر زمان شروع مشترک
 و زمان فراغ مختص نماز لاحق بوده یا در زمان مختص بلاحق بعد باشد در این وقت دو وقت
 نماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد بود پس مشخص شد که جواز عدول مختص بتقدیر
 در اثنا نماز است بشرط بقا هر قدر عدول اتم از آنکه هر دو نماز ادائی بعد باشد با قضا با مختلف
 مابین مغرب و عدول منه ادای هر یک و معدول الیه قضا و تصویر بعکس است اگر چه ممکن است
 لکن ظاهر از اشکال نیست و قوت حق عدول موقوف نیست بر یاد رکن است معدول الیه
 بلکه بمطلق زیادتی است پس اگر ابتدا در رکعت چهارم نماز عشاء مثلاً عد و بمغرب نمیتواند منته
 اگر چه شروع بقوات یا تسبیح ننموده باشد **مطلب دوم** در بیان قبل است بدانکه قبل عبارتست
 از قضا از قضا است که کعبه معظمه غل آن است از فوق تا سموات و از تحت تا تحت
 الارض در حق آن آنکه متمم کنند از آن قبیل است که همه همین قضا است در حق آن آنکه

نماز

هر دو

ممکن است و جهت فضا چنانست که تحقیق کعبه در آن معلوم با مضمون باشد و همچنین زن لازم
 باشد اینها یعنی دبان مقلد میتوان نمود و انتظار زن قوی لازم نیست و لازم است چهار نماز در
 تشخیص است قبله لکن در بازار اسلام اینها در پنج رپ و بمقام آنها میتوان نمود مگر در صورت
 علم باطن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است و اگر جمیع جهات در صورت عدم
 ممکن از طریق در نظر مکلف مساوی باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت
 و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله در سه جهت باشد لازم است اقبال این نماز در سه سمت اگر
 منحصر در سه جهت در دو جهت بود همیشه اکتفا نماید بدو نماز در دو سمت و اگر در نماز مشبه
 القبلة باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر چهار سمت مینماید و بعد از آن
 و چهار نماز عصر لکن لازم نیست که ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمت که اول شروع بنماز ظهر نموده
 بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر است که نماز ظهر چهارم را بآن سمت نموده باید و
 است که نماز چهار سمت در صورت سه وقت است اما در حالت ضیق وقت پس اکتفا نماید
 با آنچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر یک نماز از اقصای جهات مینماید
 و تعدد لازم نیست و در بعضی جهت درین صورت مختار است و واجب نیست که متعین بنماز
 تا وقت مضیق شود بلکه تا هر پنج است که جایز است در اول وقت مشغول بنماز شود مگر عالم باشد
 برفع مانع در آخر وقت درین صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است تا غیر و اگر از اول
 زوال شد مقدار چهار رکعت نماز منقضی نشود بترتیب قبله بعد از آن مصحوب بوضو معادید

ممکن است و جهت فضا چنانست که تحقیق کعبه در آن معلوم با مضمون باشد و همچنین زن لازم
 باشد اینها را اعتنا دینا آن مظنه میتوان نمود و انتظار زن قوی لازم نیست و لازم است چهار نماز در
 تشخیص است قبله لکن در بازار اسلام این اعتقاد بجای است و بمقتضا آنها میتوان نمود مگر در صورت
 علم باطن بخلاف بلکه در صورت شک نیز چنین است و اگر جمیع جهات در صورت عدم
 ممکن از طریق در نظر مکلف مساوی باشد لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت
 و اگر مساوی نبوده باشد بلکه امر قبله در سه جهت باشد لازم است اقبال بر نماز در سه سمت اگر
 منحصر در سه جهت در دو جهت بود همیشه اکتفا نماید بدو نماز در دو سمت و اگر در نماز مشبه
 القبلة باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا اول چهار نماز ظهر چهار سمت مینماید و بعد از آن
 و چهار نماز عصر لکن لازم نیست که ابتدا نماید بنماز عصر در آن سمت که اول شروع بنماز ظهر نموده
 بلکه جایز است که اول دفعه بعمل آورد نماز عصر استمر که نماز ظهر چهارم را بآن سمت نموده باید و
 است که نماز چهار سمت در صورت سه وقت است اما در حالت ضیق وقت پس اکتفا نماید
 با آنچه وقت کفایت نماید پس هرگاه وقت کفایت نکند مگر یک نماز از اقصای جهات مینماید
 و تعدد لازم نیست و در بعضی جهت درین صورت مختار است و واجب نیست که متعین بنماز
 تا وقت مضیق شود بلکه تا هر پنج است که جایز است در اول وقت مشغول بنماز شود مگر عالم باشد
 برفع مانع در آخر وقت درین صورت دور نیست که کسی بگوید لازم است تا غیر و اگر از اول
 زوال شد مقدار چهار رکعت نماز منقضی نشود بترتیب قبله بعد از آن مصحوب بغير محاذیه